بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 30 فروردین 1393.

در جلسه قبل در ضمن بحثی که در مورد نحوه ارث اولوا الارحام صحبت می کردیم عرض کردیم که در روایات چندی به آیه اولوا الارحام تمسک شده است بر نحوه ارث اولوا الارحام و اینکه به نحو الاقرب فالاقرب هستند. من یک مرور سریعی روی روایات کردم روایاتی که از آنها این مضمون ولو فی الجمله استفاده می شد را یادداشت کردم حالا این روایت را می خوانم. یکی از جامع الاحادیث آدرس می دهم. رقم 44618. روایتی که قبلا هم خواندیم آن را.

عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ لِكُلٍّ جَعَلْنٰا مَوٰالِيَ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أُولِي الْأَرْحَامِ فِي الْمَوَارِيثِ وَ لَمْ يَعْنِ أَوْلِيَاءَ النِّعْمَةِ فَأَوْلَاهُمْ بِالْمَيِّتِ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرَّحِمِ الَّتِي تَجُرُّهُ إِلَيْهَا

که البته در مورد آیه لکل جعلنا موالی ذکر کرده است که خب این تفاوتی ندارد همان تقریبی که در مورد این هست اولوا الارحام هم همان است. رقم بعدی 44627. آن روایت قبلی ابن بکیر در سندش واقع است که موثقه است. 44627

حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه و عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب

اینجا خب سه سند دارد سند تحونیلی است. یکی حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن ابن محبوب این یکی. یکی عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد عن ابن محبوب. یکی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب. پس سه طریق تا ابن محبوب دارد. طریق اولش که طریق حمید باشد موثقه است. حمید و حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه هستند طریق دوم که عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد در آن واقع هست خب مورد اختلاف هست در مورد سهل بن زیاد آن که آیا این ثقه هست یا نیست. در آن عده ای که از سهل نقل می کنند، علان کلینی واقع است که در وثاقتش بحثی نیست. اساس به طور کلی عده را ما اشکال نمی کنیم. ولی عمده بحثی که در موردش هست سهل بن زیاد است که مورد بحث است که ما آن را ثقه می دانیم حالا آن تفسیرش باشد یک وقت دیگر. پس طریق دوم هم صحیح است علی التحقیق در واقع اما طریق سود محمد بن یحیی عن احمد بن محمد دیگر آن اختلافی نیست. بنابر این روایت صحیحه تلقی می شود. یک قانون هست در رجال که می گویند نتیجه تابع اخص مقدمتین هست. اگر در سلسله ها سند افرادی در طول هم باشند، هر کسی که پایین ترین رتبه حدیثی را داشته باشد نتیجه تابع او است. مثلا اگر یک نفر موثقه باشد و یک نفر صحیحه باشد روایت موثقه می شود. یا مثلا یک نفر حسنه باشد و یک نفر صحیحه باشد روایت حسنه می شود. ولی اگر در عرض هم باشند نتیجه تابع اعم است. یعنی آن اشرف افراد است. طبیعتا این قانونش مشخص است که می گویند تابع اخص است در جایی که در طول سند در سلسله سند. اینجا یکی از طرقش که طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد وصف صحیحه هست این روایت به وصف صحیحه متصف می شود. عن الحسن بن محبوب که بحثی در آن نیست عن ابو ایوب الخراز که خزاز اینجا نوشته است غلط است.

قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ كُلَّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجُرُّ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبَهُ

این نکته را عرض کنم من در این آدرس هایی که دارم یادداشت می کنم فقط آدرس هایی که آیه قرآن را تفسیر می کنند الآن نمی خوانم. آن چیزهایی که تفسیر آیه قرآن کرده است این قانون عام را ارائه می دهد که اصلا ارث اولوا الارحام به نحو الاقرب فالاقرب است. روایت های زیادی است که در یک مورد خاص مثلا فلان می گوید مثلا عمه اگر برادر و عم داشته باشیم برادر بر عم مقدم است. روایت هایی تطبیقات قانون اولوا الارحام هست خیلی زیاد است. من آنها را نمی خوانم آنهایی که به طور کلی یا یک قانون عام ذکر می کنند حالا این قانون عام چه تفسیر ایه باشد چه نباشد. این هم یک روایت دیگر. روایت دیگر 44630 روایت دعائم الاسلام هست. روایت این است، عن جعفر بن محمد علیه السلام حالا آن روایت یونس را 44629 دیروز خواندیم.

يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِذَا الْتَفَّتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ قَرِيبِهِ فَإِنِ اسْتَوَتْ قَامَ كُلٌّ مِنْهُمْ مَقَامَ قَرِيبِهِ

دیروز خواندیم که روایت مرسله است. این روایت روایت عن جعفر بن محمد روایت دعائم الاسلام است که این هم خب از جهت سندی قابل اعتماد نیست هم مرسل هست هم مؤلف دعائم الاسلام امامی مذهب یعنی شیعه اثنی عشری نیست. ... عرض بکنم صاحب دعائم الاسلام را در بعضی از کتاب ها گفته اند که شافعی بود ثم سار امامیا. بعضیها تصور کرده اند که این کلمه امامی دال بر این است که اثنی عشری است. در حالی که امامی اعم از اثنی عشری است. امامیه در مقابل زیدیه امامی نیستند. شیعه در واقع به دو فرقه اصلی تقسیم می شود که فرقه امامی و فرقه زیدی. بله گاهی اوقات امامیه به معنای خصوص امامیه اثنی عشری اطلاق می شود ولی الزاما امامیه به این معنا نیست. بنابر این فطحیه، واقفه ناووسیه و همچنین اسماعیلیه همه داخل در امامیه هستند که صاحب دعائم الاسلام اسماعیلی بوده کتابی دارد ... المختاره شعر های در مدح خلفای فاطمی و امامتشان و اینها خیلی واضح است امامتش و اصلا کسی که پایه های امامت و خلافت فاطمی ها را استوار کرده است صاحب دعائم الاسلام بوده است. البته خیلی از روایتش را از کتب ما اخذ کرده است این مطلب هست. صاحب دعائم الاسلام یک کتابی مفصل تر از دعائم داشته است به نام ایضاح. ایضاح تقریبا یک شرح طوری بر دعائم هست قطعه ای از این کتاب موجود است و اخیرا چاپ شده است. به نظرم .... حدیثی شیعه این قطعه چاپ شده بود دیدم. آنها خب کتاب هایی از این ایضاح قاضی نعمان را که مصدر ایضاح بوده است ذکر کرده اند خیلی هایشان کتاب های ما هستند مثل کتاب حلبی نمی دانم از کتاب حلبی اخذ کرده است نمی دانم از کتاب جعفریات اخذ کرده است و از یک سری کتاب های دیگری که لیست کتاب هایش را هم در بعضی مقالات بعضی ها ارائه داده اند. ولی به هر حال صاحب دعائم الاسلام یک مقدار روایات را دست کاری می کند و به جنبه فتوایی یک مقدار عامش می کند و این جور صاف صاف صاف این ورایت را هم نقل نمی کند این است که معمولا روایت های صحاب دعائم الاسلام عبارت هایش فقهیانه تر است. عبارت هایش از آن حالت روایت به جنبه فقهی چیز کرده است. همین عبارت ما نحن فیه هم تقریبا همین طور است

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا تُرْجَعُ الْفَرَائِضُ إِلَى مَا کان فِي الْكِتَابِ

یعنی در مرحله اول آن فرائضی که در کتاب به صورت تفصیلی بیان شده است. تعیین شده است.

ثُمَّ من بَعْدَ الْكِتَابِ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ

مرحله بعد ارث اولی الارحام است که به نحو الاقرب فالاقرب است.

فَالْأَقْرَبِ لِقَوْلِهِ جُمْلَةِ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ

چون به نحو اجمال اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله این ارث را بیان کرده است. یک ارث تفصیلی داریم یک ارث اجمالی. ارث تفصیلی آن مواردی است که فریضه تعیین شده است ارث اجمالی مواردی که؛

این شبیه این عبارت در فقه الرضا هم هست که می گوید ارث دو قسمت داریم ارث مفصلتا و مجملتا. مفصلتا آیه فرائض است و مجملتا آیه اولوا لارحام است

فَكُلُّ مَنْ يَسْتَحِقُّ الْمِيرَاثَ بِالْقُرْبِ يَنْفَرِدُ بِهِ دُونَ مَنْ هُوَ أَبْعَدُ مِنْهُ وَ يَحُلُّ فِيهِ مَحَلَّ مَنْ تَسَبَّبَ بِسَبَبِهِ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ كَمَا يُرَدُّ عَلَى مَنْ تَسَبَّبَ بِسَبَبِهِ‌

این همان تعبیری که کل ذی رحمٍ بمنزله الرحم الذی یجرّ به یا اذا التفت القرابات

مضمون آنها است ولی مضمون را یک مقداری عبارت های فقهیانه تر است و با عبارت های معروف فقهی نزدیک تر است. می گوید هم ارث را می برد هم به او رد می شود هم قوانین ارث را که اصل ارث بردن و رد و اینها در مورد این پیاده می شود. خب این هم این روایت. روایت بعدی 44682. حالا من اینها را خیلی سریع نگاه کردم شاید از لا به لای بعضی روایت های دیگر چیزهایی استفاده شود من آنها را چون خیلی سریع نگاه کردم کل روایت را میراث .... مرور کردم ممکن است از دست من در رفته باشد. تفسیر عیاشی هست

عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ- إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَعْضٍ- لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ (رحما) أَوْلَى بِهِ- ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُمْ أَوْلَى بِالْمَيِّتِ- وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَ أَخُوهُ وَ أُخْتُهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ- أَ لَيْسَ الْأُمُّ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ

حالا نمی دانم نحوه خواندن عبارت چطوری است یک کمی عبارت خواندنش،

انهم مثلا میخواهد بگوید اولی بالمیت و اقربهم الیه این انّهم یعنی اولوا الارحام که در آیه قرآن هست مراد اولی بالمیت و اقربهم الیه است بعد امّه و اخوه و اخته لاخته و أبیه آن چطوری عبارت را با قبل از جهت اِعرابی تنظیم کنیم بهر حال از این استفاده می شود که نحوه ارث بری بر اساس الاقرب فالاقرب است. هر کسی اقرب بود ارث می برد جایی که أم باشد و أخ و اخت باشد أم ارث می برد چون أم اقرب به میّت از اخوه و اخوات است. روایت بعدی روایت قرب الاسناد 44683 روایت قبلی مرسله بود تفسیر عیاشی. روایت بعدی

مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ،

که روایت صحیحه است.

عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أُمَّهُ وَ أَخاً.

فَقَالَ: «يَا شَيْخُ، عَنِ الْكِتَابِ تَسْأَلُ أَوْ عَنِ السُّنَّةِ؟».

قَالَ حَمَّادٌ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَعْنِي عَنْ قَوْلِ النَّاسِ

این عن السنه مرادش سنت واقعی نبود که سنت واقعی خب با کتاب سنت یعنی آن سنتی که عامه به آن معتقد هستند. عن السنه که می گوید یعنی آن چیزی که اهل سنت به آن معتقد هستند و خود را طرفدار آن سنت می دانند.

قَالَ: قُلْتُ: عَنِ الْكِتَابِ.

قَالَ: «إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُوَرِّثُ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ»

کأنه از کتاب استفاده می شود که کان یورث الاقرب فالاقرب یک نوع تفسیری است که حضرت علی از کتاب ارائه داده است. این ارثی که از آیه قرآن کتاب خدا استفاده می شود ارث الاقرب فالاقرب است. این من تصور می کنم که آن عن السنه اشاره به یک روایت معروف اینها در روایت عامه دارند می گوید که اگر ارث عرض کنم فرائض نبود فأولی العصبه الذکر....25/17

اشاره به این هست حضرت می گوید این روایت هایی که اینها نقل می کنند را می خواهی یا کتاب را می خواهی؟ می گوید که من کتاب را می خواهم. آن عن السنه که می گوید اشاره به آن روایت معروف عصبه است. این در واقع برای نفی تعصیب و امثال اینها است ظاهرا. خب این هم یک روایت که روایت صحیحه است. که عن الکتاب یا باید به آیه اولی الارحام ناظر باشد یا به آن آیه ای که و لکل جعلنا موالی، علی أی تقدیر آیات کلی ارث را این باید ناظر باشد. آیات شخصی که خب الاقرب فالاقرب در آن نخوابیده است. بعدی 44709

سؤال:

پاسخ: نه در ضمن بحث گفتم که یکی از چیزها از روایات استفاده می شود که الاقرب فالاقرب است. این مقدمه این بود که وقتی بگویند الاقرب فالاقرب و ذکر نکنند که الاقرب فالاقرب به چه شکلی است این معنایش این است که به ترتیب ارث. یکی از مقدمات این بحث این بود که اساسا ارث را در روایات به نحو الاقرب فالاقرب ذکر کردن. مقدمه دیگرش آن بحث اطلاق مقامی بود که بعد صحبت می کنیم. آن را یک مقدمه اش در واقع این بود که من به صورت اجمالی در جلسه قبل عرض کرده بودم می خواستم رواتش هم خوانده شود که روشن تر باشد. خب 44709 این است روایت

علی بن حسن بن فضال عن علی بن حسن الجرمی

علی بن حسن الجرمی همان علی بن حسن تاتری معروف هست که واقی ثقه است.

عن محمد بن زیاد بن عیسی

که ابن ابی عمیر معروف است

عن ابان بن عثمان

که در وثاقتش بحثی نیست

عن أبی بصیر

که ابی بصیر یحیی اسدی است. اطلاقاتش همچنان که صاحب رساله عدیمه النظیر فرموده است. روایت موثقه است. خود علی بن حسن بن فضال هم به اصطلاح فطحی ثقه است. علی بن حسن بن جرمی واقفی ثقه است. این است که دو غیر اثنی عشری در آن واقع است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا مَاتَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ص وَ كَانَ يَبِيعُ التَّمْرَ

خرما فروش بود و انبار خرما داشت

فَأَخَذَ أَخُوهُ التَّمْرَ

خرماهایی که باقی مانده بود را برادر گرفت

وَ كَانَ لَهُ بَنَاتٌ فَأَتَتِ امْرَأَتُهُ النَّبِيَّ ص فَأَعْلَمَتْهُ بِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَخَذَ النَّبِيُّ ص التَّمْرَ مِنَ الْعَمِّ فَدَفَعَهُ إِلَى الْبَنَاتِ

البته این مال بنات است خب این نه این بحث بنات خب آیه قرآن صریحا دارد که بنات ارث می برند. البته این حالا نه این عیب ندارد این هم در موردش نکته ای دارد. این را داشته باشید بعضی روایات دیگر را می خوانیم بر می گردیم به این روایت. اجمالش را عرض کنم. از روایات ما استفاده می شود که بنات دو سوم را بالفرض می برند و یک سوم دیگر را بالقرابه می برند. این روایت ظاهرش این است که کلش را به بنات داد. بنابر این آن بحث ردی که از آیه اولوا الارحام استفاده می شود که تا وقتی که اولوا الارحام وجود دارند و اقربش وجود دارد به ابعد نمی رسد از این روایت استفاده می شود که این شکلی است که روایت دیگر را هم من بعدا می خوانم که بعضی از آنها به اصطلاح آن چیز هست. انزل الله علیه در واقع مجموع آیات ارث به آن ناظر است. قسمتی اش را آن دو سوم را به فرض است و یک سوم بقیه را با آیه اولوا الارحام از آن استفاده می شود. یک نقلی در کتب اهل تسنن در ذیل آیه میراث هست که به جورهای مختلف هم نقل شده است که یکی از انصار از دنیا رفت و آن کسی که از دنیا رفته بود برادری داشت و آن همسری داشت و دخترانی داشت. این برادر میّت تمام مال را گرفته بود و می گوید به پیغمبر مراجعه کرد پیغمبر آمد و دو سوم مال را داد به بنات داد و به برادر ها هم یک هشتمش را هم به همسر داد و بقیه را داد به برادر ها. یک همچین مضمونی در روایات ما وارد شده است. آن ظاهرا احتمال زیاد غیر از این است. بنا بر روایات ما اصلا آن درست هم نیست و به آن برادر ها چیزی ارث نمی رسد. این روایت هم از این جهت استفاده می شود. آن ظاهرا غیر از این است. این کان یبیع التمر من تصور می کنم که این در این روایت یک چیزی که وجود دارد این است که به همسر چیزی پرداخت نشده است. حالا دفعه الی البنات مراد چیست؟ ظاهرش این است که همه سهم چیز هست؟ این را داشته باشید که این روایت چه می خواهد بگوید از این جهت که به هر حال چون این همسر دارد

سؤآل:

پاسخ: ندارد فأخذ اخوه التمر هیچ صحبتی ندارد که سهم زن را داده است.

سؤال:

پاسخ: نه هیچ صحبت یک هشتم و این حرف ها نیست. حالا اینها یک تأملی شود ببینیم چه می خواهد روایت بیان کند. احتمال دارد که مثلا حالا این را باید یک مقداری تأمل کنیم ببینیم این روایت چیست. به هر حال آن خیلی در بحث ما دخالت ندارد. حالا آیا مثلا به چه نحوی بوده است و امثال اینها. چیزی که از آن استفاده می شود این است که دختر ها بر برادر میت مقدم هستند. و آن هم انزل الله علیه. آن که چیز کردم آیه قرآن در این مورد نازل شده است. که این اشاره به این است که آیه اولوا الارحام اقتضا می کند که دختر بر عم مقدم باشد تمام سهم را دختر ببرد. خب این هم 44709 بود. بعدی 44717 که همان روایت حماد بن عثمان بود که قبلا خواندیم که نقل دیگر روایت هست و یک مقداری تعبیرش فرق دارد. این نقل به معنایی در آن رخ داده است.

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ أُمَّهُ وَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا شَيْخُ تُرِيدُ عَلَى الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع- يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ قَالَ قُلْتُ فَالْأَخُ لَا يَرِثُ شَيْئاً قَالَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يُعْطِي الْمَالَ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ‌

روایت بعدی 44722

روی احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسن بن موسی الخیاط عن الفضیل بن یسار قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول

نمی دانم این روایت یک قدری آشنا است ما بحث سندی اش را کردیم آنجا حسن بن موسی الخیاط یا حناط چیزهایی به نظرم نه این خیاط است یا حناط است این که یا حسن بن موسی است یا حسین بن موسی است. نمی دانم بحثش را در کلاس من مطرح کردم یا خیر. به نظرم روایت را خواندیم ولی بحث حسن بن موسی الخیاط یا حناطش ماند که خیاط درست است حناط درست است حسن درست است حسین درست است این را رفقا مراجعه کنند که این خیاط است یا حناط است حسن است یا حسین است و این

حالا من روایت را می خوانم احمد بن محمد بن ابی نصر از حسن یا حسین نام نقل می کند. البته این که اینجا حسن بن موسی الخیاط وجود دارد به طور کلی می خواهم بگویم که آن کسی که شیخ احمد بن محمد بن ابی نصر هست حسن بن موسی الخیاط است یا حسین بن موسی الخیاط است من یک جایی بین نوشته جاتم نوشته ام به نظرم در کلاس مطرح نشد که مراد کدام است. علی أی تقدیر این را رفقا مراجعه کنند و در موردش جلسه بعد صحبت می کنیم

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَّاطِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ مَا وَرِثَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْعَبَّاسُ وَ لَا عَلِيٌّ ع وَ لَا وَرِثَتْهُ إِلَّا فَاطِمَةُ ع وَ مَا كَانَ أَخَذَ عَلِيٌّ ع السِّلَاحَ وَ غَيْرَهُ إِلَّا لِأَنَّهُ قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ ثُمَّ قَالَ ع- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ

که این اشاره می کند حضرت علی چون این مطلب در روایات هست که به اصطلاح سلاح پیغمبر و زره و در بعضی از روایات اشاره کرده است که پیغمبر اموالی که داشته است که خیلی اموال محدودی است آن اموال را حضرت علی علیه السلام ارث نبردند چون وصی پیغمبر بودند از باب اینکه دین پیغمبر را ادا کنند آنها را برداشتند تا با آن ادای دین شود. چون ارث به هر حال بعد از وصیت هست. حالا این نکته را هم اینجا عرض کنم اینکه در روایات در ماجرای فدک و خطبه فدکیه حضرت زهرا هیچ صحبتی از نهله نیست. و اصلا صحبت فدک نیست. خطبه فدکیه هیچ صحبت فدک اصلا نیست. این چطوری است که هیچ از فدک صحبت نشده است. دو جور در مجموع کلمات من نگاه می کردم استفاده می شود و به نظرم

سؤال:

پاسخ: نه اصلا اسم در خطبه حضرت زهرا کلمه فدک که ما فدک داریم و اینها اصلا صحبت نشده است. صحبت میراث است و میراث نهله بوده است و چیزی بوده است که ارث نبوده است اصلا نهله پیغمبر بوده است و امثال اینها. این چطور است که به این شکل در این روایت وارد شده است دو جور در کلمات استفاده می شود که یکی اینکه مرحوم مجلس در ذیل روایت دارد می گوید که کأنه حضرت وقتی مأیوس شدند از اینکه اینها به عنوان نهله قبول نمی کنند می گویند که بحث میراث را مطرح کرده اند حالا دقیق یادم نیست عبارت مرحوم مجلسی چیست یک نکته ای را ضمیمه کنم به نظر می رسد که فهم روایت خطبه فدکیه بدون یک ماجرایی که ظاهرا قبل از جریان فدک رخ داده است مشکل است. می گوید فدک را گرفته اند حضرت امیر صلوات الله علیه می رود با ابو بکر محاجه می کند که این در روایات ما هست در روایات عامه نیست. محاجه ای می کند با چیز که چطور شما این که نهله پیغمبر بوده است و او می گوید که آنجا هم دیگر بحث میراث و اینها نیست. بحث این است که حضرت امیر می گوید که شاهد بیاور حضرت امیر می گوید که اگر مالی مال مسلمان ها باشد و من بیایم ادعا کنم که مال مسلمان ها هست از چه کسی شاهد طلب می کنی؟ می گوید که از شما. می گوید که الآن این مال دست حضرت زهرا بوده است. ید اماره ملکیت هست بنابر این شما که به عنوان مدعی العموم مسلمان ها مدعی هستی شما باید بیّنه بیاوری و امثال اینها که آنها دیدند که محکوم می شوند و اینها و در ذیلش هم داستان دستور قتل حضرت امیر توسط خالد بن ولید داده است و داستان مفصلی است جالب هم هست آن داستان و اینها. در چند نقل نقل های مختلف هم در نقل شیعه است. خیلی نقل مفصل است یک اختلافاتی در جزئیات دارد ولی کلیتش این است که یک همچین ماجرایی اتفاق افتاده است و حضرت امیر ابتدا میراث فدک را خواست اند این است. به نظر می رسد که داستان فدک بعد از آن جریان رخ می دهد. یعنی داستان خطبه قدکیه. بعد از اینکه حضرت امیر وارد می شوندو اینها متوجه می شوند که بنا نیست که حضرت امیر خودشان اقدام کنند. حالا به خاطر وصیت پیغمبر. لو لا وصیت من الله ... و کتاب الله تقدم که در ذیل همان داستان هم هست. آن را دیگر رسما فدک تصاحب می شود و جریان خطبه فدکیه بعد از جریانی هست که حضرت امیر صلوات الله علیه وارد معرکه شدند. در واقع یک نوع اتمام حجتی است برای مردم که نگویند که اگر خود حضرت زهرا وارد می شد ما گوش می کردیم و حضرت زهرا هم که وارد می شود دیگر نمی خواهد ماجراهای قبلی را تکرار کند. داستانی که خود آنها راه انداخته اند. این در واقع می گوید که شما چیز را که قبول ندارید بحث نهله را که قبلا ملک پیغمبر بوده است و این که در بحثی در آن نیست. بحث میراث را مطرح می کند. میراث پیغمبر اموالی که پیغمبر داشته است خیلی اموال زیادی نبوده است. البته نمی دانم داستان .... سبعه و اینها چه هست و آن آیا آنها وقف بوده است چه بوده است. یک مقداری در مورد اینکه ادعای ارثی که حضرت می کرده اند مصادیقش چه بوده است خب خیلی مورد تأمل است. این یک نکته. یک جور دیگر در بعضی از کلمات استفاده می شود من از مرحوم احمدی میانجی شنیدم ایشان می فرمودند که حضرت زهرا دو تا ادعا دارد. یک بحث بحث میراث است و یک بحث بحث فدک است. اگر این باشد من این احتمال را می دهم که اصلا این خطبه که به خطبه فدکیه معروف شده است مربوط به درخواست میراث است نه درخواست فدک. در این روایت اکثر نقل هایش ابتدا دارد که وقتی ابی بکر لما اجمع ابی بکر علی منع فاطمه فدکا در اکثر نقل هایش هست. ولی در بعضی از نقل هایش در ذکر داستان همچین صحبتی از فدک نیست. احتمال دارد یک مقداری قاطی شده باشد. یعنی اصل ماجرا ماجرای مطالبه میراث باشد. این است که حضرت هم در خطبه هیچ صحبتی از فدک و داستان های فدک هم نمی کنند. به هر حال این یک احتمال دیگری است که اینکه حضرت هیچ صحبتی از فدک نمی کنند این است که این یک دعوای دیگری است غیر از آن دعوا یعنی دو تا محاجه حضرت داشته اند. یک محاجه در مورد فدک است. در مورد فدک حضرت امیر وارد داستان می شوند و ماجراهای حضرت امیر مربوط به فدک است. اما ماجرای خطبه به میراث بر می گردد

سؤال:

پاسخ: اخذ کلا اموال میراث کلی پیغمبر وجود داشته است. یک مقداری به نظرم نیاز به تأمل و دقت دارد که مجموعا ما ببینیم که از مجموع فرمایشات ائمه معصومین و امثال اینها چه استفاده می شود در این مورد حالا این روایت را بخوانم حالا بقیه روایت هایش را آدرس هایش را سریع بدهم خواندن هایش باشد برای بعد.

ثُمَّ قَالَ ع- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ

آدرس روایت های دیگر یک روایت دیگر بیشتر نمانده است که من یادداشت کرده ام. 44870 هست که بعدا آن را هم می خوانیم. فقط این نکته را بگویم در کلمات فقها هم عبارت های زیادی هست که من مواردی را یادداشت کرده ام که از آیه اولوا الارحام بلا خلافٍ استفاده الاقرب فالاقرب می شود. این در کلمات فقها هم هست حالا این را فردا انشاء الله می خوانم و بعضی روایت های دیگری هم در این مسئله هست ادامه بحث باشد روز دوشنبه انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد